پژوهشنامه خراسان بزرگ

شماره ۳۳ زمستان ۱۳۹۷

No.33 Winter 2019

۹۵-۸۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۹

بررسی تصویرشناسانه مشهد در سفرنامهٔ *از خراسان تا بختیاری* اثر هانری‌رنه دالمانی

➢ **محمدرضا فارسیان:** دانشیار گروه زبان فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد

➢ **فاطمه قاسمی آریان :** کارشناس زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد (f.arian@mail.um.ac.ir)

چکیده

ادبیات تطبیقی، دانشی است که به مطالعهٔ تاریخ روابط ادبی بین‌الملل می‌پردازد و قادر است دو کشور را به‌واسطهٔ نوعی روانکاوی ملی به یکدیگر نزدیک کند. در این بین، سفرنامه‌ها یکی از مهم‌ترین منابع جامعه‌شناسی و عناصر جهان‌گرایی ادبی هستند که با مطالعهٔ تطبیقی و دقیق آن‌ها می‌توان به تصویری کلان از شرایط و اوضاع حاکم بر آن‌زمانِ جامعهٔ «خود» و «دیگری» دست‌یافت. از میان سیاحان غربی که از دیرباز، ایران را مقصد سیر و سیاحت خویش قرار دادند، هانری‌رنه دالمانی جزو اندک سیاحان فرانسوی است که در قرن بیستم میلادی به خراسان عزیمت می‌کند و به بازنمایی تصاویری کلان از مشهد و ساکنانش در سفرنامه‌اش تحت عنوان *از خراسان تا بختیاری* می‌پردازد. این پژوهش با تکیه‌بر رهیافت «تصویرشناسی» صورت گرفته است که به‌عنوان شاخه‌ای از ادبیات تطبیقی، به‌طور ویژه تصویر کشورها و شخصیت‌های بیگانه در آثار یک نویسنده یا یک دوره و مکتب، در بستر آن مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرند و به روش توصیفی-تحلیلی، بر آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که هانری‌رنه دالمانی در روایت خود چه تصاویری از مشهد را برای خواننده بازنمایی کرده و ذهنیت سیاح چه تأثیری در نحوهٔ انتقال آن‌ها داشته است؟ نتایج نشان می‌دهند که روایات سیاح، تصویرسازِ موضوعاتی نظیر شرایط آب‌وهوا و شهرسازی، معماری اماکن، چاپارخانه‌ها، حمل‌ونقل، صنعت، اقتصاد، امنیت، سیاست، باورها، فرهنگ، آداب و رسوم مردم است که با دیدگاهی مثبت، منفی و خنثی، این تقابل میان «خودِ اروپایی» و «دیگریِ شرقی» را هویدا می‌سازد.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، سفرنامه، هانری‌رنه دالمانی، مشهد، تصویرشناسی، خود و دیگری

Abstract

Comparative literature is a science that deals with the history of international literary relations and is able to bring the two countries closer through some sort of national psychoanalysis. In the meantime, travelogues are one of the most important sociology references and components of literary universalism through which we can gain a clear image of the conditions that existed in communities of "the Self" and "the Other". Among the western travelers who have traveled to Iran so far, Henry René D'ALLMAGNE is one of the few French travelers who visited Khorasan province of Iran in the 20th century and presented a macro imagological research from Mashhad and its inhabitants in his travelogue entitled *from Khorasan to Bakhtiari*. This research as a branch of comparative literature survey examines the image of foreign countries and personalities, in particular, by an imagology approach of an author's works, or an era or school in its context. It intends to answer the two questions by analytical-descriptive method as follows: what images of Mashhad has Henry René D'ALLEMAGNE represented for the readers? and what effect has the traveler conception had on its transferring mode? The results of this research showed that the narratives of this tourist are related to the topics of weather conditions, urban planning, architecture of places, post office, transportation conditions, industry, economy, security, politics, beliefs, culture, customs, and people's habits and the tourist intends to illustrate (positively, negatively, and neutrally) the contrast between 'European self' and 'Eastern Other'.

Keywords: Comparative Literature, Itinerary, Henry René D'ALLEMAGNE, Mashhad, Imagology, The self and the other

*نویسنده مسئول مکاتبات: محمدرضا فارسیان (farsian@um.ac.ir)

مقدمه

ادبیات تطبیقی، دانشی است که به مطالعه تاریخ روابط ادبی بین‌الملل می‌پردازد و قادر است دو کشور مختلف را به‌واسطه اعمال نوعی روانکاوی ملی به یکدیگر نزدیک کند و نیز به کمک همین روانکاوی ملی است که منابع قضاوت یکی نسبت به دیگری روشن می‌شود. ملت‌ها یکدیگر را بهتر می‌شناسند و به همان نسبت احترام متقابلشان بیشتر می‌شود، چراکه درمی‌یابند این امر در نظر کشور دیگر نسبت به آن‌ها مؤثر است. در زمینهٔ روابط ادبی، سفرنامه‌ها ازجمله عناصر جهان‌گرایی ادبی هستند که توسط تطبیق‌گران مورد تحقیق و بررسی واقع می‌شوند (گویارد، ۱۳۷۴: ۴۹-۴۱). سفرنامه‌ها از مهم‌ترین منابع جامعه‌شناسی هستند که با مطالعهٔ دقیق آن‌ها می‌توان به تصویری کلان از شرایط و اوضاع حاکم بر آن‌زمانِ جامعهٔ «خود» از نگاه «دیگری» دست‌یافت. درک این مسئله که مسافران و به تعبیر دیگر سیاحان، مردم دیگر را چگونه دیده‌اند، موضوعی است که به حوزهٔ ادبیات تطبیقی مربوط می‌شود. چراکه از دیدگاه ما، در تمام آنچه این سیاحان روایت کرده‌اند، اخلاق و منش‌های اجتماعی است که غلبه دارد و این‌بار در چهارچوب خاص ادبیات هر ملت جلوه نموده است (همان: ۴۸). سفرنامه‌ها، به موضوعات و مطالبی اشاره دارند که در منابع تاریخی معمولاً یا به آن‌ها اشاره نشده و یا از دیدگاه مورخان دارای اهمیت نبوده است. درحالی‌که بسیاری از رفتارهای اجتماعی و فرهنگی که از سوی مردم و یا مورخان اموری عادی و طبیعی به نظر می‌رسید، از دیدگاه یک بیگانه، حیرت‌انگیز و غیرطبیعی جلوه می‌نمود (پناهی، ۱۳۸۸: ۶۴-۶۲). در واقع می‌توان گفت شناخت حقیقی ایران به انتشار همین سفرنامه‌ها و آثاری که برمبنای داده‌های آن‌ها نوشته می‌شود، مربوط می‌گردد (فروغی، ۱۳۸۱: ٦۱). بنابراین، بررسی این‌گونه متون ادبی، در زمینهٔ ادبیات تطبیقی و در جهت شناخت بهتر «خود» و سرزمین خود، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

زمان آغاز این شناخت، به سال‌های ۱۰۸۰-۱۰۷۰ق/ ۱۶۷۰-۱٦٦۰م بازمی‌گردد که طی آن انتشار سفرنامه‌های مربوط به ایران، یکی از شکوفاترین دوران خود را می‌گذراند و به‌طور میانگین بیست‌وپنج سفرنامه طی این دهه دربارهٔ ایران نوشته می‌شود (شیبانی، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۲). در ابتدا از سفرنامه‌ها اطلاعاتی عمومی به دست می‌آمد، اما در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی، سیاحان در سفرنامه‌هایشان چنان از علوم مختلف و هنر ایران صحبت می‌نمودند که هر متخصص فنی در زمینه‌های مختلف علم و هنر، می‌توانست با مراجعه به آن‌ها اطلاعات لازم را کسب نماید (فروغی، ۱۳۸۱: ٦۳-٦۲). در طی سال‌های ۱۳۴۸-۱۲۱٤ق/ ۱۸۰۰-۱۹۳۰م، یعنی چهار سال پس از استقرار سلسله قاجاریه در ایران و دومین سال سلطنت فتحعلی‌شاه تا پنجمین سال سلطنت رضاشاه پهلوی، حدود ۲۲۰ سفرنامهٔ مهم دربارهٔ ایران به رشته تحریر درآمده است (طاهری، ۱۳۸٦: ۱۰۳). ایرانِ آن‌زمان عرصهٔ رفت‌وآمد بسیاری از سیاحان فرانسوی نظیر شاردن[۱]، تاورنیه[۲]، فلاندن[۳]، دیولافوا[٤] و لوتی[٥] بود که آثارشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند، اما از میان سیاحان فرانسوی، تنها تعداد محدودی به مشهد سفر کرده یا از آن عبور کرده‌اند. دلیل این بی‌توجهی را می‌توان دوری آن از مسیرهای مسافرتی سیاحان و نیز موانع فقهی و اخلاقی زیارت امام رضا(ع) برای غیرمسلمانان مطرح نمود (طاهری، ۱۳۸٦: ۱۰۹-۱۰۸). بااین‌حال، خوشبختانه، افرادی نظیر هانری‌رنه دالمانی[٦] و کلود آنه[۷] در قرن بیستم و ژی-پ- فریه[۸] در قرن نوزدهم میلادی به این شهر عزیمت کرده و موفق به ثبت اطلاعات ارزشمندی در رابطه با اوضاع و شرایط آن‌زمان مشهد شده‌اند. این مقاله در پی آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که هانری‌رنه دالمانی در روایت خود چه تصاویری از شهر مشهد برای خواننده بازنمایی کرده است؟ این بازنمایی‌ها بر اساس چه دیدگاهی صورت گرفته و ذهنیت و انگیزهٔ سیاح چه تأثیری در انتقال این تصاویر داشته است؟

1. Chardin
2. Tavernier
3. Flandin
4. Dieulafoy
5. Loti
6. Henry René D’Allemagne
7. Claude Anet
8. J. P. Ferrier

تصویری که سیاح به‌طور ناخودآگاه از «خودِ اروپایی» ارائه می‌دهد، به چه صورت بوده است؟

پیشینه پژوهش

در زمینهٔ تصویرشناسی کتاب‌ها و مقالات متعددی نگارش یافته است که از میان آن‌ها می‌توان آثار ایلمیرا دادور نظیر کتاب *تصویرشناسی*[9] به زبان فرانسه و مقالهٔ *تصویر یک شهر غربی، در آثار سه نویسنده ایرانی* را به‌طور ویژه ذکر نمود. همچنین، در این زمینه می‌توان به مقالهٔ *درآمدی بر تصویرشناسی، معرفی یک روش نقد ادبی و هنری در ادبیات تطبیقی* از بهمن نامور مطلق و *تصویرشناسی به منزلهٔ خوانش متون نثر معاصر فرانسه و فارسی* از لاتیشیا نانکت اشاره کرد. در حوزهٔ بررسی سفرنامه‌ها، تورج زینی‌وند و پروین امیری در مقالهٔ *تصویرشناسی فرهنگی ایرانیان در آیینهٔ سفرنامه پولاک*، به تبیین تاریخی فرهنگی تصویرهایی پرداخته‌اند که ادوارد پولاک از سبک زندگی، اوضاع معیشتی، آداب و رسوم، سنت‌ها، عادات و هنجارهای اجتماعی ایرانیان دورهٔ قاجار ترسیم کرده است. همچنین محمدرضا فارسیان و فاطمه قاسمی‌آریان در مقاله‌ای تحت عنوان *تصویرشناسی آیین تشیع در ایران از نگاه اوژن اوبن*، ضمن بررسی تصاویر واکاوی شده که نمایانگر برش‌های خاصی از واقعیت در نگاه سیاح هستند، با تکیه‌بر رهیافت تصویرشناسی و به روش توصیفی-تحلیلی، به این پرسش که اوژن اوبن، چگونه و با چه دیدگاهی به بازنمایی تصویری از آیین تشیع در ایران پرداخته است، پاسخ داده‌اند. در رابطه با پژوهش‌های انجام‌شده در سفرنامه‌های فرانسوی، فاطمه خان‌محمدی و الناز عالی در مقالهٔ *خودی از نگاه دیگری در سفرنامه نیکولا بوویه*، با تکیه‌بر سفرنامهٔ *راه و رسم جهان* اثر بوویه، مظاهر و فرهنگ ایران‌زمین از منظر ادبیات تطبیقی مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند. همچنین، فرزانه علوی‌زاده در مقالهٔ *تصویر ایران و ایرانی در سفرنامهٔ شاردن، تأملی در انگاره‌آفرینی و کلیشه‌ها در ذهنیت سفرنامه‌نویس* در پنج سطح، به خوانش روایت شاردن از فرهنگ و هویت ایرانی پرداخته است. عباس پناهی و اسدالله محمدزاده در مقالهٔ *تصویر زن ایرانی در سفرنامه‌های فرانسویان از اوایل دوره قاجار تا انقلاب مشروطه بر اساس نظریه بازنمایی استوارت هال* به روش تحلیلِ محتوای کیفی، مسائل زنان را به تفکیک شش موضوع یا تمِ اصلی در این سفرنامه‌ها بررسی کرده است. در زمینهٔ انجام پژوهش در خصوص شهر مشهد، فرهاد طاهری در مقالهٔ *جلوهٔ رضوی در مهم‌ترین سفرنامه‌های غربیان در دوران قاجار و اوایل پهلوی* گزارش‌های سیاحان غربی در رابطه با ابعاد مذهبی مشهد از دیدگاه اروپاییان موردبررسی قرار داده است. همچنین میرزایف عبدالغنی در مقالهٔ *تصویر مشهد و حرم مطهر امام رضا(ع) در سفرنامه واضح*، حسن امیرزاده در مقاله‌ای با عنوان *سیمای زیارت (مشهدالرضا) و دشواری‌های آن در دوران قاجار از نگاه جهانگردان (۱۳۴۴-۱۲۱۰ق)* و اسماعیل عباسی در مقالهٔ *مرور: به روایت سیاحان (مشهد در نوشته‌ها)*، موضوع مشهد را موردبررسی قرار داده‌اند. در رابطه با تحقیقات انجام‌شده روی سفرنامهٔ هانری‌رنه دالمانی، تنها به اشاراتی پراکنده و جزئی پرداخته‌شده و به‌طور ویژه و انحصاری موردبررسی واقع نشده است: بهروز طاهرنیا در کتاب *مشهد از نگاه سیاحان از ۱۶۰۰ تا ۱۹۱۴ میلادی* دیدگاه‌های سیاحان اروپایی را که به مشهد عزیمت کرده‌اند ازجمله هانری‌رنه دالمانی، از بُعدِ تاریخی و نه تصویرشناسی و به‌طور مختصر بررسی نموده است. هوشنگ خسروبیگی و میثم غلامپور در مقالهٔ *نقش و اهمیت چاروادارها در جامعهٔ عصر قاجار بر اساس گزارش‌های سفرنامه‌نویسان فرنگی*، فرزانه بگوند در مقالهٔ *کارنامه فعالیت‌های هیئت‌های باستان‌شناسی فرانسوی در ایران (۱۹۶۳-۱۸۸۳)* در تحقیقات خود از سفرنامهٔ دالمانی بهره گرفته‌اند. تاکنون در ایران، پژوهشی در زمینهٔ بررسی چگونگی تصویر مشهد در ابعاد گوناگون و به‌طور کلان در آثار سیاحان فرانسوی انجام نشده است. در این نوشتار، به دلیل عدم دسترسی به ترجمه فارسی سفرنامهٔ فریه و نیز توجه بیشتر دالمانی در قیاس با کلود آنه به‌منظور ثبت اطلاعات راجع به شهر مشهد، سفرنامهٔ هانری‌رنه دالمانی تحت عنوان *از خراسان تا بختیاری*[10] موردپژوهش و بررسی واقع شده است. همچنین، میزان مطابقت اطلاعات مذکور در سفرنامه با منابع تاریخی بررسی می‌گردد تا بتوان درنهایت به

9. Imagologie (2011)

10. Du Khorassan au pays des Backhtiaris (1911)

تصویر بازنمایی شده از مشهد از نگاه هانری‌رنه دالمانی دست‌یافت.

روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله، توصیفی-تحلیلی بوده و چهارچوب نظری آن مبتنی بر رهیافت «تصویرشناسی» است. تصویرشناسی، یکی از حوزه‌های مهم ادبیات تطبیقی است که در قرن نوزدهم در فرانسه، تحت تأثیر متفکرانی نظیر مادام دوستال[11] و هیپولیت تن[12] به وجود آمد. تصویرشناسی رویکردی میان‌رشته‌ای دارد و از رشته‌های شناخته‌شده‌ای نظیر تاریخ ادبی، تاریخ سیاسی، روان‌شناسی اجتماعی و رشته‌های نسبتاً جدید مانند زیبایی‌شناسی و نشانه‌شناسی استفاده می‌کند. قدمت این حوزه، در شکل امروزی خود، به اواسط قرن بیستم می‌رسد که ژان ماری کاره[13]، تصویرشناسی را تفسیر متقابل ملت‌ها، سفرها، سراب‌ها تعریف نمود (نانکت، ۱۳۹۰: ۱۰۵). به‌عبارت‌دیگر، این شاخه از ادبیات تطبیقی، دانش و روشی است که در آن، تصویر کشورها و شخصیت‌های بیگانه در آثار یک نویسنده یا یک دوره و مکتب مطالعه می‌گردد (نامور مطلق، ۱۳۸۸: ۱۲۲). بنابراین، پژوهشگر ادبیات تطبیقی، تصویر بیگانگان و دیگران را در متون ادبی سرزمین خود می‌کاود و یا برعکس، تصویرِ فرهنگِ «خودی» را در ادبیات ملل دیگر موردبررسی قرار می‌دهد (آلبوغبیش، ۱۳۹۴: ۲). در ادامه به بررسی سفرنامهٔ *از خراسان تا بختیاری*، اهداف سیاح از عزیمت به مشهد و درنهایت چگونگی بازنمایی تصویر مشهد پرداخته می‌شود.

دالمانی و سفرنامهٔ *از خراسان تا بختیاری* از دیدگاه تصویرشناسی

هانری‌رنه دالمانی (۱۳۶۹-۱۲۷۹ق/۱۹۵۰-۱۸۶۳م) سیاح، نویسنده و عتیقه‌شناس فرانسوی، یکی از بزرگ‌ترین متخصصان هنرهای زینتی اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم میلادی به شمار می‌رود. او در ابتدا به تاریخ قفل‌سازی علاقه‌مند گردید، سپس پایان‌نامه‌اش را بر مبنای آن تنظیم نمود و دورهٔ کارآموزی خود را در یکی از مشهورترین کارگاه‌های قفل‌سازیِ هنری به سرانجام رساند. توجه دالمانی به محصولات صنعتی را می‌توان ناشی از دغدغه‌های فکری سیاسی، فلسفی و نیز اعتقادش به آیین سَن_سیمونیسم[14] دانست. در واقع، درک ترقی جامعه که ناشی از چنین باوری بود، این ترس را در او برانگیخت که استفاده از قطعات صنعتی با جذابیت کمتر، ممکن است نابودی اجتناب‌ناپذیر اشیاء باستانی منحصربه‌فردی را که مظهر تمدن‌های اصیل گذشته هستند، به دنبال داشته باشد (Sénéchal and Barbillon, 2013). دالمانی به دلیل گرایش ویژه‌اش در زمینهٔ گردآوری اشیاء باستانی سفرهای متعددی را به مشرق‌زمین و به‌خصوص ایران داشته است. او در ۱۳۱۵ق/۱۸۹۸م به ترکستان عزیمت و پس از سیاحت شهرهای سمرقند، بخارا، خیوه و عشق‌آباد به فرانسه مراجعت نمود. چنین سفری، به نقل از خود سیاح، چنان او را مسحور این نواحی ساخت که تصمیم گرفت بار دیگر در ۱۳۱۶ق/۱۸۹۹م به خیوه بازگردد. سپس رهسپار عشق‌آباد گردید و با شخصی فرانسوی موسوم به سِزاری[15] آشنا شد که به‌عنوان کارمند در گمرک ایران مشغول به فعالیت بود. دالمانی به همراه او، به سیر و سیاحت در ایالت خراسان پرداخت و از شهرهای مشهد، نیشابور، سبزوار و قوچان دیدن نمود. همچنین، در ویرانه‌های شهری قدیمی واقع در نزدیکی قوچان، با مجوز والی خراسان، به کاوشگری پرداخت و هم‌زمان با فرارسیدن زمستان، بدون اخذ نتیجه‌ای مطلوب، به زادگاهش فرانسه بازگشت. بار سوم در ۱۳۲٤ق/۱۹۰۷م از سوی وزارت فرهنگ، مأموریتی به او محول گردید که به‌موجب آن، می‌بایست به ایران سفر کند و در رابطه با آثار و ابنیه باستانی به تحقیق و بررسی بپردازد. در طی چنین

11. Madame de Staël

12. Hippolyte Taine

13. Jean-Marie Carré

14 Saint-simonisme: مکتب کلود هانری سن‌سیمون (۱۸۶۰-۱۸۲۵م) که الگوی خاصی را برای جامعه صنعتی آن‌زمان ترسیم کرد و به مسائلی همچون کار، تعاون و همکاری، تولید ثروت در جامعه، مالکیت خصوصی و غیره پرداخت. او معتقد بود، آنچه انسان بدان محتاج است، جامعه‌ای نو، دین نو و ارزشیابی نوینی از عدالت است که ثروت را در دست دولت و کارگران را مستخدمین آن قرار دهد.

15. Césari

سفری، دالمانی، سِزاری را ملاقات نمود که او را از عدم امکان تحقیق راجع به ابنیای ایران مطلع ساخت؛ با این استدلال که ارمنیان و یهودیان، پیش‌تر موفق به گردآوری اشیاء نفیس ایران شده بودند و در پاریس و سایر نقاط اروپا نسبت به فروش آن اقدام نمودند. درنتیجه، به دالمانی توصیه نمود که ضمن تحقیقاتی که مأمور به انجام و گزارش آن‌ها به وزارت فرهنگ گردیده بود، به جمع‌آوری اطلاعات در زمینه‌های متعددی ازجمله وضعیت معیشتی ایرانیان، نوع حکومت، تجارت، کشاورزی، آداب‌ورسوم، اخلاق و مذهب ایران بپردازد و در قالب اثری مکتوب به رشته تحریر درآورد. بدین ترتیب، دالمانی به یاری همسفر خود ژان ونشن[16]، حاصل مشاهدات و تجربیات خود را پس از مراجعت به پاریس، در مجموعه‌ای مصوّر و چهارجلدی تحت عنوان *از خراسان تا بختیاری*، به طبع رساند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱/۳۰-۲۸).

هانری‌رنه دالمانی سفرنامهٔ خود را به ۲٤ فصل تقسیم نموده است: در فصل نخست، دالمانی به شرح وضعیت جغرافیایی و اجتماعی ایران، در فصل دوم و سوم، به کشاورزی، بازرگانی و صنعت پرداخته و تعلیمات عمومی، دین و فرهنگ، تفریحات و سرگرمی‌های مردم ایران را در فصل چهارم کتاب بیان داشته است. فصل پنجم را به آداب و رسوم ایرانیان و فصل ششم را به زنان ایرانی اختصاص داده است. در هفتمین فصل، بار دیگر به صنعت در ایران پرداخته و این‌گونه نخستین جلد را به پایان رسانده است. دالمانی در دومین جلد، از سفرهایش به شهرهای عشق‌آباد، مشهد، نیشابور، سبزوار، شاهرود، تهران و قم سخن می‌گوید و سپس به شرح سفر خود از اصفهان به‌سوی ایل بختیاری می‌پردازد که از مهم‌ترین بخش‌های کتاب محسوب می‌شود. او مجدداً به اصفهان بازمی‌گردد تا حاصل مشاهدات و تجربیات خود را به همراه تصاویری قابل‌توجه، به رشتهٔ تحریر درآورد که سرانجام در پاریس به چاپ می‌رسد (همان: ۳۲/۱-۵). بررسی چنین گزارش‌هایی در مطالعات تصویرشناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چراکه با آگاهی از اهداف و انگیزه‌های سفر، می‌توان به علل توجه سیاحان به پاره‌ای از واقعیات موجود در جامعه «دیگری» پی برد. بدین‌صورت که با نمایان‌سازی احساسات خود در قالب کلمات و صفات و نیز ذکر کوچک‌ترین جزئیات ممکن، به برجسته‌سازی برخی تصاویر در نگاه خواننده می‌پردازند. در واقع، هر انسان، هر گروه اجتماعی و هر کشوری، تصویر ساده‌شده‌ای را از اقوام دیگر برای خود ترسیم می‌کند که در آن تنها خطوطی حفظ‌شده‌اند که گاه مهم و منطبق با خطوط اصلی هستند و گاه تصادفی‌اند (گویارد، ۱۳۷٤: ۱۱۰). همچنین تصاویر و متن‌هایی که سیاحان پیش‌تر کسب نموده‌اند، در این تصویرسازی مؤثر هستند. به‌عبارت‌دیگر، گرچه ارتباط مستقیم موجب می‌شود ارتباطی نزدیک‌تر به واقعیت ایجاد گردد، تصاویر پیشین و پیش‌متن‌ها چنان تأثیرگذارند که می‌توانند نوع تجربه مستقیم را عمیق متأثر سازند (نامورمطلق، ۱۳۸۸: ۱۲۹). در این خصوص شناخت انواع ارتباطات بینامتنی (ارتباط به‌واسطه متن) و بیناذهنی (ارتباط به‌واسطه اشخاص) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. در واقع بخش مهمی از مطالعات تصویرشناسی، به متن‌های واسطه‌ای یا بینامتن‌ها مربوط می‌گردد؛ چراکه بر اساس برخی نظریه‌ها، متن‌های ادبی بیش از آنکه متأثر از مسائل واقعی باشند، از جهان متنی تأثیر می‌پذیرند. درنتیجه شناخت این بینامتن‌ها بسیار اساسی محسوب می‌گردد و در اینجا بهترین شیوه، ارجاعات مستقیم و غیرمستقیم خود متن است (همان: ۱۳٦-۱۳۵). در سفرنامهٔ *از خراسان تا بختیاری*، تصاویر حاصل ارتباط مستقیم (تجربهٔ حضوری) و غیرمستقیم (تجربهٔ بینامتنی و بیناشخصی) سیاح بوده‌اند. دالمانی در سفرنامهٔ خود، به‌منظور جمع‌آوری اطلاعات تاریخی دربارهٔ مشهد، بنا به گفتهٔ خود و به شیوهٔ ارجاع مستقیم، از کتاب لرد کرزن[17]، سفرنامه‌نویس انگلیسی، استفاده کرده است. همچنین در رابطه با تجربهٔ بیناشخصی دالمانی نیز می‌توان به گفت‌وگوی او با سِزاری اشاره کرد. بایستی به این نکته نیز توجه شود که دالمانی دو مرتبه به ایران سفرکرده و بنابراین تصاویر پیشینی را نیز از مشهد در ذهن داشته که نمایانگر تجربهٔ حضوری پیشین او بوده است. بنابراین، بررسی این‌گونه روابط، سبب دستیابی به شناخت بهتری نسبت به تصاویر موجود در متن سفرنامه، چگونگی

16. Jean Vinchon

17. Lord Curzon

خلق آن‌ها توسط سیاح و نیز میزان اعتبارشان می‌گردد. در ادامه تصاویر بازنمایی شده از مشهد، به تفکیک موضوع، موردبررسی واقع می‌شود.

بررسی تصویر مشهد از نگاه دالمانی

شرایط آب‌وهوا و شهرسازی

هانری‌رنه دالمانی، در بدو ورود به مشهد، تصویر مثبتی را از آب‌وهوای آن برای خواننده تصویرساز بازنمایی می‌کند: «خوشبختانه هوای شهر مشهد بسیار خوب و مانع بروز امراض مسریه است» (دالمانی ۱۳۳۵: ۶۲۱/۳). همچنین، با استناد به اینکه «خراسان در ناحیه معتدل شمال شرقی ایران واقع‌شده و دارای آب‌وهوایی متغیر است و به‌تبع آن از هر نوع مناظر طبیعی یا آب‌وهوایی در هر قسمت و منطقه‌ای به‌تناسب اوضاع طبیعی موجود است» (طاهرنیا،۱۳۷۶: ۳۷)، می‌توان این‌گونه متصوّر شد که سیاح با آوردن کلمهٔ *خوشبختانه*، به متغیر بودن آب‌وهوای خراسان اشاره داشته و در ادامه به‌منظور تأکید بر این انگاره، به بیان تصویر مثبت دیگری از آن می‌پردازد: «بعلاوه شهر در دامنه تپه‌ای واقع‌شده و از بادهای سوزان صحرای کویر در پناه است» (دالمانی ۱۳۳۵: ۶۲۱/۳).

با مطالعهٔ کتب تاریخی و معتبر که به بررسی آثار مکتوب در زمینهٔ سفرنامه‌ها پرداخته‌اند، به این نکته دست می‌یابیم که وضعیت جغرافیایی طبیعی خاص ایران موجب شد که در گذشته، بیشتر سیاحان از وضع جاده‌های ایران راضی و خشنود نباشند، زیرا آب‌وهوای متغیر، پوشش گیاهی و مناطق و نواحی متفاوت سبب گردید که ایران از نعمت وجود جاده‌های شوسه و صاف محروم باشد. شاید بتوان علت آن را در عدم ثبات سیاسی حکومت‌های شرقی و تغییرات پیاپی در سلسله‌های حکومتی و ناامنی ناشی از این‌گونه تغییرات، جستجو نمود (طاهرنیا-۱۳۷۶: ۵۱).

دالمانی در ابتدای سفرش به مشهد، با انجام مقایسه‌ای میان روسیه و ایران که می‌توان آن را به‌مثابه مقایسهٔ «منِ اروپایی» و «دیگریِ شرقی» و به‌عبارت‌دیگر نگاهِ فرادستانهٔ او در نظر گرفت، از وضعیت حاکم بر راه‌های ایران سخن می‌گوید: «در کشور روسیه همه‌جا راه شوسه است و مسافر می‌تواند با درشکه در آن راه‌ها به‌راحتی طی مسافرت نماید، ولی متأسفانه از سرحد ایران تا مشهد راه شوسه به‌کلی خراب و غیرقابل‌عبور است، در هر قدم دست‌اندازهای عمیقی است که درشکه با زحمت از آن‌ها عبور می‌کند و صدمهٔ زیادی به مسافرین وارد می‌آورد» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۵۷۸/۳). او در ادامه به تأکید و برجسته‌سازی این تصویر منفی از مشهد می‌پردازد: «یک قسمت مسافرت ما در این راه که در نظر ایرانیان شوسه ممتاز است با زحمت و مشقت زیاد یعنی با موحش‌ترین وسایل شکنجه‌ای که بتوان به تصور آورد انجام‌یافته است» (همان: ۶۱۱/۳). همچنین در ادامهٔ سفرنامه‌اش، هنگامی‌که به تصمیم به ترک مشهد گرفته بود، با جملهٔ «جادهٔ خراب مشهد به تهران را در پیش گیریم» (همان: ۶۳۳/۳) شدت نارضایتی خود را در این مورد به خواننده اظهار می‌کند. همچنین می‌توان با مشاهده واژهٔ *ایرانیان*، شاهد به کاربردن الگوی قالبی توسط سیاح بود که این نوع از تصویرسازی در بخش‌های دیگر سفرنامه نیز قابل‌مشاهده است.

در رابطه با وضعیت راه‌ها و کوچه‌های مشهد، دالمانی به بازنمایی تصویر منفی پرداخته و نیز ناامنی و نابسامانی آن‌ها را به خواننده متذکر شده است. او مشهد را مرکب از کوچه‌های باریک و پرپیچ و خمی می‌بیند که در طرفین آن‌ها دیوارهای گلی بلندی سر برافراشته و سبب مسدود شدن معابر می‌گردد (همان: ۶۲۰/۳). او در ادامه، کوچه‌های مشهد را فاقد روشنایی در شب دانسته و نسبت به خطرِ افتادن در چاله، خاک و گل که در هر قدم دیده می‌شود به خواننده هشدار داده و استفاده از فانوس را مفید می‌داند (همان: ۶۲۳/۳). اما در مورد محله‌ای که ادارهٔ گمرک در آن واقع‌شده، با بهره‌گیری از تصویری که از سفر پیشین خود به مشهد در ذهن داشته، به مقایسه پرداخته، به تغییرات پدید آمده اشاره داشته و از مرمت و بازسازی کوچه‌های آن سخن می‌گوید: «کوچه‌های تنگ و پرپیچ و خم ازمیان‌رفته و خانه‌های خرابی در آن دیده نمی‌شود. بدیهی است که این محله خرابی‌های زیادی را تحمل نموده تا به این آبادی رسیده است، در اطراف این راه تازه عمارات زیبا و انبارهایی برای گمرک ساخته‌شده است» (همان: ۶۰۹/۳).

در رابطه با قنوات مشهد، هانری‌رنه دالمانی تصویری غالباً منفی را برای خواننده بازنمایی می‌کند که شامل دو بخش است: در بخش نخست، او با بیان این جمله که «اراضی

نزدیک شهر را مانند کفگیر سوراخ می‌کنند»(همان: ۶۰۸/۳)، قنات‌ها را به دلیل کثرت در تعدادشان، محلی خطرناک جهت عبور و مرور نشان می‌دهد و با کلمهٔ *احتیاط* که یک‌بار در آغاز متن و بار دیگر در پایان توصیف این مکان آورده است، به تأکید بر آن می‌پردازد: «مسافرینی که تازه به این شهر می‌آیند باید بانهایت احتیاط قدم بردارند و به شهر نزدیک شوند زیرا که در هر قدم به چاهی برمی‌خورند. برای تهیه آب شهر مقنیان در دامنهٔ کوه‌ها چاهی حفر می‌نمایند و منبع آب را پیدا می‌کنند و بعد به‌وسیلهٔ همین مجاری زیرزمینی آب را به شهر می‌رسانند»(همان: ۶۰۸/۳). در بخش دوم نگاهِ فرادستانهٔ سیاح نمایان می‌گردد. او نخست با به‌کارگیری اِستروتیپ[۱۸]، مشهد را به ایران عمومیت داده و با کشورهای اروپایی مقایسه می‌کند و سپس با ذکر این جمله که «در ایران مقنیان با وسایل ابتدائی قدیمی کار می‌کنند و نمی‌توانند آب را مانند کشورهای باختری با لوله به مقصد برسانند» (همان)، تصویری از برتری «خودِ اروپایی» به «دیگریِ ایرانی» و نیز عدم پیشرفت در جامعهٔ «دیگری» را برای خواننده بازنمایی می‌کند.

معماری اماکن زیارتی و عمارات

شواهدی که بسیاری از سیاحان اروپایی از حرم مطهر یا دیگر مکان‌های زیارتی مشهد در سفرنامهٔ خود به ثبت رسانیده‌اند، اغلب به مشاهداتشان راجع به‌ظاهر و معماری بنا محدود می‌گردد. در سفرنامهٔ *از خراسان تا بختیاری*، دالمانی هنگام ورود به مشهد، با نگاهی تحسین‌گر و شیفتگی زیاد، به توصیف زیبایی‌های متجلی در معماری اماکن زیارتی همچون حرم امام رضا(ع) و نیز مقبرهٔ خواجه‌ربیع می‌پردازد و بدین ترتیب، تصویر مثبتی را برای خواننده تصویرساز بازنمایی می‌نماید: «گنبد و دو منارهٔ طلائی مقبرهٔ حضرت رضا از دور خودنمایی می‌کنند و جلوهٔ خاصی دارند» (همان: ۶۰۹/۳). علاقهٔ او به معماری حرم مطهر به حدی است که حتی هنگام خروج از مشهد، از مشاهده و وصف زیبایی‌های آن دریغ نمی‌کند: «پس از عبور از باغ‌های محصور به دشتی رسیدیم و برای آخرین بار نظری به پشت سر انداختیم و گنبد آستانه را که با درخشندگی خاصی جلوه‌گری می‌کرد تماشا کردیم. این گنبد مینائی مانند فیروزه درشتی به نظر می‌آمد که با دست قهرمانان افسانه‌ای ایرانی تراشیده و پرداخته شده باشد. منارهای طلایی گاهی خودنمائی می‌کردند و گاهی در پشت پرده‌ای که از اشجار تشکیل یافته بود پنهان می‌شدند»(همان: ۶۴۵/۳-۶۴۴). کاربرد عبارت «قهرمانان افسانه‌ای» شیفتگی زیاد سیاح را در مواجههٔ با «دیگری» نشان می‌دهد.

دالمانی در ادامه، با ارائه اطلاعات تاریخی در رابطه با خواجه‌ربیع، به توصیف معماری و مناظر مقبره می‌پردازد. از دیدگاه او، ظرافت و زیبایی این کاشی‌های منقش به‌کاررفته در معماری آن را نمی‌توان با قلم توصیف کرد و به‌اندازه‌ای دلربا و جالب‌توجه هستند که در خاطر بیننده تأثیری فراموش‌نشدنی برجای می‌گذارند. با به‌کارگیری دقت در این‌گونه جملات اغراق‌آمیز که دالمانی با نگاهی مثبت در وصف معماری خواجه ربیع به زبان آورده است، می‌توان به شیفتگی بسیار سیاح در رویارویی با زیبایی‌های این بنا پی برد. درواقع، تحسین‌گری و دقت نظر دالمانی که با ارائه اطلاعات تاریخی همراه شده است، سبب بازنمایی تصویری مثبتی از این بنای تاریخی در سفرنامه می‌گردد: «پس از عبور از کوچه‌ای که از دو طرف دیوارهای بلندی داشت به در مقبره بسیار زیبایی رسیدیم که مرد مقدسی در آن مدفون است. این مدفون در موقع حیات، مرید فداکار حضرت رضا(ع) بوده است. قبر او در وسط محوطه بنا واقع‌شده و دارای پوشش چوبی است که با قالب به طرز خوش‌نمایی منبت‌کاری شده است و شاید در زیر این پوشش، کاشی‌های نفیسی وجود داشته باشد» (همان: ۶۲۵/۳). دالمانی در ادامه نگاه مثبت و تحسین‌گر خود را بار دیگر نزد خواننده نمایان می‌سازد: «در زوایای مدخل ستون‌هایی است که از سنگ ممتازی تراشیده شده و سرستون‌ها به شکل لانه‌زنبوری است. در هزاره دیوارهای داخلی بنا کاشی‌های بسیار نفیسی دیده می‌شود که نقش‌های بسیار زیبایی در آن‌ها به‌کاررفته است» (همان: ۶۲۶/۳). در کتاب *مشهد در آغاز قرن چهارده خورشیدی* نیز

۱۸. Stéréotype: استروتیپ یا الگوی قالبی، به تصویر جمعی اطلاق می‌شود که حول یک گروه و اعضای آن دور می‌زند. بر این اساس، استروتیپ واسطهٔ رابطهٔ ما با جهان است (نانکت، ۱۱۰:۱۳۹۰).

به زیبایی‌ها و ساختار معماری این بنا اشاراتی آمده، اما از خواجه ربیع به‌عنوان یکی از صحابهٔ خاص حضرت علی(ع) نام برده شده است (مدرس‌رضوی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۵۲) که در کتاب *تاریخ مشهد الرضا(ع)* نیز تحت همین عبارت مطرح گردیده است (ماهوان، ۱۳۸۳: ۵۳۳). علاوه بر آن، در کتاب *سیمای تاریخی-فرهنگی شهر مشهد*، او از یاران و سرداران حضرت علی(ع) معرفی شده است (سیدی و میرکمالی، ۱۳۸۲: ۷۷) که درنهایت با استناد به این منابع می‌توان به نادرستی سخن سیاح پی برد.

با به‌کارگیری دقت در سفرنامهٔ *از خراسان تا بختیاری*، می‌توان دریافت که دالمانی علاقهٔ وافری به باغ‌ها و عمارات دارد و حس زیبایی‌شناسی او در سرتاسر سفرنامه قابل‌مشاهده است. او از طریق توصیف جزئیات، ابراز احساس لذت و نگاهی تحسین‌گر در قالب عبارات وصفی، تصویری مثبت را برای خواننده بازنمایی می‌نماید. به‌عنوان‌مثال، عمارت گمرک‌خانه[۱۹] را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «این باغ بسیار خرم و نشاط‌آور است، انواع نباتات و گل‌هایی که می‌توان تصور کرد در اینجا موجود است. استخر و جویبارهای متعددی دارد که اشجار و گلهای زیبای گوناگون را آبیاری می‌کنند. متأسفانه ما نمی‌توانیم مدت زیادی در این باغ بمانیم و از تماشای نباتات و گل‌ها و آسمانی که در صافی بی‌نظیر است لذت کافی ببریم زیرا امروز مجبور هستیم با شهر مقدس مشهد تودیع نماییم» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۶۳۳/۳-۶۳۲). همچنین هنگام ورود به عمارت قنسولخانهٔ روس، با نگاهی مثبت به وصف آن می‌پردازد که با کاربرد عباراتی نظیر *باغ وسیع باصفا* و *زمزمهٔ خوش*، تصویر مثبتی از این عمارت را در سفرنامهٔ خود نمایان می‌سازد: «عمارت قنسولخانه در میان باغ وسیع باصفایی واقع‌شده و دارای درختان کهن‌سالی است که به خیابان سایه انداخته‌اند، در این خیابان‌ها جابجا حوض‌های کوچکی دیده می‌شود که آب با زمزمهٔ خوشی از آن‌ها ریزش می‌کند» (همان: ۶۱۱/۳).

چاپارخانه و شرایط حمل‌ونقل

دالمانی که به‌منظور ادامه سفر خود به چاپارخانه مراجعه کرده، محیط آن را نابسامان و وسایل نقلیهٔ آن را قدیمی و نامناسب جهت عزیمت به تصویر کشیده است: «ما پس از سان دیدن از این وسایل نقلیه کالسکه‌ای را انتخاب کردیم که شاید در زمان‌های پیشین روزهای خوشی را دیده و در خیابان شانزلیزه پاریس در گردش بوده و اکنون به این حالت فلاکت‌بار افتاده است و چرخ‌های آن رو به خرابی گذارده و ما بیم داشتیم که شاید نتواند از شهر مشهد خارج شود بااین‌حال بهتر از این کالسکه وسیله نقلیه دیگری در اینجا وجود نداشت» (همان: ۶۳۰/۳-۶۲۹). بنابراین، او با نگاهی فرادستانه که از طریق مقایسهٔ «خود» با «دیگری» صورت گرفته، تصویری منفی را برای خواننده بازنمایی می‌کند. همچنین با ذکر عبارات کنایه‌آمیز، بی‌اعتمادی خود را نسبت به رئیس چاپارانه نشان داده و به منفی‌سازی از او می‌پردازد: «به ما وعده داد که چرخ‌ها را با نوارهای آهنی محکم خواهد بست و گفت طوری آن‌ها را تعمیر می‌کنم که کالسکه بتواند چهل دفعه مسافت بین مشهد و تهران را طی کند، البته گفته او مانند یک اصل کلی بود که می‌بایستی در اطراف آن زیاد بحث کرد» (همان: ۶۳۱/۳-۶۳۰).

دالمانی قرارداد حمل‌ونقل بار با متصدیان چاپارخانه را خالی از اشکال نمی‌داند و دلیلش را این‌گونه بیان می‌کند: «نرخ حمل‌ونقل بار معین نیست و بسته به میل رئیس چاپارخانه است» (همان: ۶۲۷/۳). او همچنین به بیان نارضایتی خود از رفتار مستخدم چاپارخانه و معاملات تجاری ناعادلانه او پرداخته است که در این میان، سازش‌پذیری سیاح و به‌کاربردن اِستروتیپ با دقت در کاربرد کلمهٔ کشور قابل‌مشاهده است: «برای کشیدن بارها و لوازم سفر به اشکالاتی برخوردیم. مستخدم چاپارخانه بارها را در یک قپان ایرانی گذارده و می‌خواست آن‌ها را با اوزان روسی بسنجد و چون ما چنین عملی را خارج از قاعده می‌دانستیم، کار به مباحثه و تهدید کشید. خوشبختانه در این کشور اغلب منازعات زبانی است و کمتر زد و خوردی صورت می‌گیرد» (همان: ۶۴۱/۳). او در ادامه بر ناعادلانه بودن معاملات

۱۹. عمارت گمرک‌خانه مشهد در ضلع شمالی میدان ارگ واقع شده بود (مدرس‌رضوی و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۰).

تأکید نموده و به دلیل سازش‌پذیری اجباری با شرایط حاکم بر شهر، این‌گونه تصویری منفی را از آن برای خواننده بازنمایی می‌کند: «معهذا مستخدم کار خود را کرد یعنی وزن مانتوها و چوب‌دستی و چتر و غیره را هم به‌حساب آورد. بعد از تشریفات بما اخطار کرد که نباید بیش از ۱۵ من بار (۴۵ کیلو) در کالسکه بگذاریم و ما مجبور شدیم برای حمل اثاثه لازم ارابه‌ای هم کرایه کنیم تا بتوانیم مایحتاج سفر را با خود داشته باشیم. مبلغ ۸۰۰ فرانک هم برای کرایه این ارابه بما تحمیل نمودند» (همان: ۳/۶۴۱).

صنعت و اقتصاد

یکی دیگر از موضوعاتی که بیش از همه توجه دالمانی را به خود جلب نمود، وضعیت اقتصادی مشهد در حوزهٔ صنعت بوده است. نگاه مثبت و جزئی‌نگر سیاح حاکی از ارائه تصاویری مثبت و مطابق با علایق شخصی اوست که با موضوع رونق اقتصادی و صنعتی مشهد در زمینه‌هایی نظیر مسگری بازنمایی می‌گردد. از دیدگاه دالمانی، «شهر مشهد ازنقطه‌نظر تجارتی مرکز بسیار مهمی است ولی صنایع محلی کمتر در آن دیده می‌شود. مسگران دیگ‌های بزرگ و کوچک و ظروفی از مس با دست به‌وسیله چکش و سندان درست می‌کنند. سرقلیان مسی نیز می‌سازند که اطراف آن محکوک و با دانه‌های کوچک فیروزه مزین شده است» (همان: ۳/۶۳۸). او نسبت به تولید صنایعی نظیر شمعدانی نگاهِ فرادستانهٔ خود را برای خواننده نمایان می‌سازد که با ارائهٔ تصویری منفی همراه است: «یک نوع شمعدانی هم از مس می‌سازند که ترکیب خوبی ندارد معهذا خریدار زیادی دارد» (همان: ۳/۶۳۸) و در زمینهٔ تولید فیروزه در مشهد نیز این نگاه فرادستانه و منفی را بار دیگر بروز می‌دهد: «فیروزه را در شهر مشهد خوب نمی‌تراشند، فیروزه‌های خوش‌جنس را اغلب به مسکو می‌فرستند که در آنجا تراشیده شود» (همان: ۳/۶۸۰). همچنین سیاح با اشاره به مسکو به‌عنوان یک پایتخت مهم اروپایی و تأثیرگذار در آن عصر، تصویری از برتری «خودِ اروپایی» را بازنمایی می‌کند.

بااین‌حال دالمانی به رونق صنعت فرش‌بافی و نساجی نیز اشاره‌کرده و با ارائه تصویری مثبت، در این رابطه اطلاعات ارزشمندی را در خصوص اندازهٔ فرش‌ها، جنسشان و نیز نحوهٔ صادرات آن به کشورهای دیگر در اختیار خواننده قرار می‌دهد. او هنگام بازدید از دکان‌های کنار خیابان، از کسبه و صنعتگرانی سخن می‌گوید که اسلحهٔ آهنی و قفل‌های ممتازی می‌سازند و به چند دکان بقالی و نانوایی که در میدان کوچکی واقع شده بودند، اشاره می‌کند (همان: ۳/۶۲۰). به گفتهٔ وی، «در مشهد فقط یک مغازه وجود دارد که اشیاء مورد احتیاج اروپائیان را بفروش می‌رساند» (همان: ۳/۶۱۳). این موضوع از یک‌سو نشان‌دهنده نگاه دقیق سیاح بر ابعاد تجاری شهر مشهد است و از سوی دیگر عدم توجه دولت به اروپائیان را به تصویر می‌کشد. همچنین به وجود سه کارخانه کوچک سیگارسازی در شهر نیز اشاره می‌کند که نگاه جستجوگر دالمانی را در زمینهٔ صنعت و تجارت نشان می‌دهد. از دیدگاه دالمانی، در مشهد «زرگرها انگشتری‌های درشتی درست می‌کنند که در حلقهٔ آن نقره و نگین آن فیروزه است و گاهی برای ارزانی نگین آن‌ها را از بلور درست می‌کنند و آن‌ها را الماس‌نما میگویند»(همان: ۳/۶۴۰) که درنهایت نگاه مثبت سیاح را به این صنایع هویدا می‌سازد.

در رابطه با رونق اقتصاد، هانری‌رنه دالمانی از شرکت حمل‌ونقل روسی نیز بازدید به عمل‌آورده، از سود سرشار و پیشرفت‌هایی که به واسطهٔ شراکت آن با کمپانی‌های دیگر عاید گردیده، سخن گفته و این‌گونه به بازنمایی تصویری مثبت از مشهد و نیز روسیه به مثابهٔ «خودِ اروپایی» در ذهن خواننده می‌پردازد: «تا چند سال قبل این کمپانی‌ها جداگانه کار می‌کردند و پیوسته در سر تعرفه و نرخ باربری باهم مبارزه و رقابت می‌کردند به‌طوری‌که بیم آن می‌رفت که اگر این وضع دوام پیدا کند در فاصلهٔ کمی همه ورشکست شوند، اما اکنون‌که باهم شریک و متحد شده‌اند نرخ‌ها بالا رفته و شرکت عایدات سرشاری پیدا کرده است» (همان: ۳/۶۱۱).

امنیت و سیاست

ازجمله مواردی که دالمانی به شرح آن پرداخته است، مقررات حاکم بر رفت‌وآمد مردم شهر بوده که به‌منظور حفظ امنیت مورد اجرا واقع شده است. به گفتهٔ او «در ساعت معینی از شب عبور و مرور در شهر ممنوع می‌گردد و به‌اصطلاح خودشان بگیر و ببند شروع می‌شود. کسانی که مجبور باشند در این ساعات ممنوعه در شهر رفت‌وآمد نمایند باید قبلاً به

داروغه مراجعه کرده و اسم شب بگیرند. قراولان و پاسبانان شب‌گرد که آن‌ها را گزمه میگویند اسم شب را می‌دانند و از عابر می‌پرسند اگر درست جواب داد در رفتن مجاز است و الا باید توقیف شود تا صبح به استنطاق او بپردازند» (همان:۳/۶۲۵-۶۲۳). دالمانی در سفرنامهٔ خود به نقل از لرد کرزن، دربارهٔ آبادی و اهمیت یافتن مشهد، عقیده‌ی پاره‌ای از مردم را این‌گونه بیان می‌کند که «سیاست در آبادی این شهر دخالت داشته است. یعنی برای این‌که ایرانیان پول‌های خود را به خارج ایران نبرند و به سنیان ندهند اینجا را زیارتگاه و مرکز مهم مذهبی شیعه قرار داده‌اند» (همان: ۶۱۵/۳) که البته این موضوع تصویری را از مشهد زمان ورود سیاح برای خواننده نمایان نمی‌سازد اما تقابل شیعه و سنی را به تصویر می‌کشد. همچنین به لحاظ بررسی تاریخی، در کتاب *تاریخ شهر مشهد* به نقش سیاست در آبادی مشهد اشاره‌شده (سیدی، ۱۳۷۸: ۱۶۹-۱۶۸) که مهر تأییدی بر گفته‌های دالمانی است.

هانری‌رنه دالمانی از انجمن محلی مشهد، نحوهٔ کار اعضای آن و نیز فراموش‌خانه‌ای صحبت می‌کند که «اعضای آن می‌خواهند در صفوف ملاها شکافی ایجاد نمایند و از قدرت و نفوذ آن‌ها بکاهند». این موضوع، تقابل فکری و عقیده‌ای میان فراموش‌خانه و قشر ملاها را به تصویر می‌کشد و در ادامه همسان‌انگاری سیاح را نشان می‌دهد که با مقایسهٔ «خود» با «دیگری» به‌منظور یافتن نقاط مشترك، تصویری از «خود» و «دیگری» در اختیار خوانندهٔ تصویرساز قرار می‌دهد: «شعار اعضاء آن‌هم مانند شعار فراموش‌خانه‌های اروپائی می‌باشد که عبارت است از یك مثلث و یك پرگار ولی رابطهٔ مستقیمی با فراموشخانه‌های اروپا ندارند» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۶۱۸/۳). همچنین، سیاح با ذکر اشتراکات، سعی دارد تا فرهنگ جامعهٔ «دیگری» را به فرهنگ جامعهٔ «خود» نزدیک سازد.

باورها، فرهنگ، آداب و رسوم

ازجمله مواردی که دالمانی در سفرنامه‌اش از آن سخن به میان آورده، باورها و اعتقاداتی است که با فرهنگ و جامعهٔ او کاملاً بیگانه است و سبب ایجاد نگاهِ غریبه‌گرای سیاح نسبت به آن می‌گردد. او هنگام ورودش به مشهد، از سنگ‌های بزرگ، اندک تراشیده و مدوری به نام «زوار» یاد می‌کند که یکی از وظایف عابرین این است که سه دفعه این سنگ‌ها را به‌طرف شهر بغلطانند. به گفتهٔ دالمانی، «ارابه‌رانان هم گاهی این سنگ‌ها را در روی ارابهٔ خود گذارده و چند فرسخ آن‌ها را نقل‌مکان می‌دهند ولی نباید آن‌ها را به‌طرف عقب نقل نمایند و اگر کسی چنین کاری را بکند مرتکب گناه بزرگی شده است». کاربرد لغت *گناه* توسط دالمانی که نتیجهٔ عدم احترام به این‌گونه باورهای مذهبی است، تصویری از پایبندی شدید مردم به این اعتقادات را برای خواننده بازنمایی می‌کند. بنابراین در چنین شرایطی، سیاح می‌بایست به سازش‌پذیری تن دهد که از نوع اجباری است: «ما هم به تقلید سایرین پیاده شده و هر یک سه دفعه این زوار بی‌جان را به‌طرف شهر غلطاندیم» (همان: ۶۰۷/۳). باور دیگری که دالمانی به بیان آن می‌پردازد، احترام مردم به کبوتران است که در داخل و خارج از شهر متفاوت از یکدیگر صورت می‌گیرد: «این کبوتران در داخل شهر احترامی دارند و کسی به آن‌ها آزار نمی‌رساند. اهالی شهر اذیت رساندن به آن‌ها را گناه می‌دانند ولی باید دانست که این احترام مادامی نسبت به آن‌ها مراعات می‌شود که در داخل شهر باشند و به‌محض اینکه از شهر خارج شدند دیگر احترامی ندارند و مردم آن‌ها را مانند سایر طیور صحرائی شکار می‌کنند» (همان: ۶۰۹/۳). به گفتهٔ دالمانی، مردم مشهد، افراد خارجی را «نجس» می‌دانند که این کلیشه[20] سبب ممنوعیت ورود آنان به اماکن مذهبی شده است. دالمانی هنگام ورود به مقبره خواجه ربیع، این‌گونه به بیان این اعتقاد می‌پردازد: «چون ما اشخاص نجسی بودیم نتوانستیم به درون مقبره وارد شویم و فقط از نزدیک در به تماشای آن پرداختیم» (همان: ۶۲۵/۳). به بیان دالمانی، «مؤمنین از بکار بردن اشیائی که با دست فرنگیان ساخته‌شده اجتناب می‌نمایند» (همان: ۶۴۰/۳-۶۳۸). در اینجا، با دقت در واژهٔ *مؤمنین* که به‌صورت اِستروتیپ به‌کاررفته است، می‌توان علت آن را در ذهنیت مردم مبنی بر نجس دانستن خارجیان بیان کرد. او در ادامه از سنتی به نام ازدواج موقتی سخن گفته

20. Cliché

است که در میان زنانی که در محل بست منزل داشتند، رواج داشته و شیوهٔ اجرای آن را نیز با جزئیات در سفرنامهٔ خود ذکر کرده است (همان: ۶۲۲/۳) که این تصاویر نشان از بیگانگی فرهنگ «دیگری» نزد سیاح دارد. دالمانی به آدابی در رابطه با استفاده از فانوس در میان مردم نیز اشاره می‌کند که به گفتهٔ او «فانوس هم باید متناسب با شئون اشخاص باشد. هرقدر مقام شخص بالاتر باشد ابعاد فانوسش به نسبت مقامش بیشتر است» (همان: ۶۲۳/۳). به‌عبارت‌دیگر، سیاح با شرح و وصف آداب و فرهنگ «دیگری» سعی در شناساندن آن به جامعهٔ «خود» را دارد.

در زمینهٔ فرهنگ عامیانه، سیاح با به‌کارگیری اِستروتیپ‌هایی نظیر *ایران*، *ایرانیان* و *انگلیسی‌ها*، وجود برخی ویژگی‌ها را در میان مردم عمومیت می‌دهد. به گفتهٔ دالمانی، در ایران بیشتر کارها با خواندن سرود و نغمه انجام می‌شود. او در این رابطه به خاطره‌ای نیز اشاره داشته تا مهر تأییدی بر دیدگاهش واقع گردد: «در خاطر دارم که بنایی مشغول ساختمان بود. در بالای دیوار با خواندن آواز خشت و گل می‌طلبید و با آهنگ مخصوصی می‌گفت پسر جان گل بیار [...] و به دیگری می‌گفت جان من نیمه بده. گاهی هم زمزمه‌کنان به کارگران زیردست خود دعا می‌کرد. مثلاً می‌گفت: باباجان امیدوارم به پیری برسی و غیره [...] زورقچیان در بندر و حمالان در انبارها و صنعتگران در دکان‌ها غالباً با خواندن سرود و آواز بکار خود اشتغال دارند و عقیده دارند که کار را باید بانشاط انجام داد تا احساس خستگی کمتر بشود» (همان: ۶۲۵/۳). دالمانی در سفرنامهٔ خود در رابطه با فرهنگ رعایت بهداشت در شهر، بی‌توجهی و عدم رعایت آن را در برخی اماکن، دیدگاه خود را بیان کرده است و تصویری منفی از مشهد را بازنمایی می‌کند. بدین‌صورت که ابتدا به نهر جاری در خیابان بزرگ ارگ پرداخته است که «آب آن تمیز نیست و در واقع می‌توان آن را فاضل‌آب نامید» (همان: ۶۲۰/۳). سپس از قبرستان‌های داخل شهر سخن می‌گوید که در آنجا دستورهای بهداشتی رعایت نمی‌شود و اجساد اموات هم در عمق کمی به خاک سپرده می‌شوند (همان: ۶۲۱/۳) و سبب برجسته‌سازی این تصویر می‌گردد. او در ادامه، ضمن وصف حمام‌های عمومی، تصویر منفی دیگری از اماکن عمومی مشهد را نشان می‌دهد و آنجا را مکانی غالباً کثیف می‌داند: «در روی آب خزینه موها مانند خس و خاشاکی که در روی دریا دیده می‌شود در سطح آب موج میزند و اغلب به بدن اشخاص دیگر می‌چسبد. آب خزینه را خالی نمی‌کنند و فقط در فاصله هشت تا ده روز آب تازه‌ای در آن وارد می‌کنند و کف صابون و مواد کثیف آن را می‌گیرند» (همان: ۶۳۴/۳). او دلیل چنین وضع غیربهداشتی را گران بودن سوخت به‌منظور گرم کردن حمام بیان کرده که موجب گردیده بود در عوض آن، از خار، کاه، پهن خشک و استخوان‌های حیوانات جهت تأمین گرمای حمام استفاده شود و همین موضوع سبب ایجاد بوی ناخوشایندی در اطراف حمام شده بود (همان: ۶۳۸/۳). بدین‌صورت، سیاح ضمن تأکید بر این تصویر منفی، شرایط نامساعد معیشتی مردم مشهد را نمایان می‌سازد. همچنین، با کاربرد صفات و عبارات وصفی، میزان نارضایتی خود را در ادامه با ذکر این عبارت نشان می‌دهد: «اشخاص ثروتمند که طالب نظافت و پاکی باشند از رفتن به چنین حمام‌ها خودداری می‌کنند» (همان: ۶۳۴/۳).

وضعیت زنان

در رابطه با تصویر زنان مشهد در سفرنامهٔ *از خراسان تا بختیاری*، می‌توان گفت که توجه و دقت دالمانی به سه موضوع معطوف شده است: سرگرمی، پوشش و آداب ورود زنان متشخص به حمام. او یکی از تفریحات عمدهٔ زنان مشهدی را که با کاربرد اِستروتیپ به زنان ایرانی تعمیم داده، رفتن به حمام و قبرستان بیان داشته است: «در واقع این دو جا برای آنان به منزلهٔ باشگاه و محل تفریح و ملاقات است و قسمت زیادی از وقت خود را در این دو محل بکشیدن قلیان و خوردن آجیل و شیرینی و صحبت کردن می‌گذرانند» (همان: ۶۳۴/۳). دالمانی در خصوص پوشش آن‌ها، به پیراهنشان اشاره می‌کند که سینه و قسمتی از شکم را نمی‌پوشاند. او با نگاهی جستجوگر، به شرح «دیگری» پرداخته است، بدون آنکه نظر و عقیدهٔ خود را بیان دارد. نکته جالب‌توجه اینجاست که تصویری نیز از زنان در حمام در سفرنامهٔ خود ترسیم کرده اما درباره چگونگی ثبت آن‌که خود موضوعی قابل‌بحث است، اطلاعاتی در دسترس نیست. در ادامه، او به توصیف آداب‌ورسوم آنان در حمام می‌پردازد و در این رابطه، سنت حنابندان را، با نگاهی غریبه‌گرای این‌گونه

شرح می‌دهد: «زنان در حمام قسمت زیادی از وقت خود را صرف رنگ کردن گیسوان و ابروان و کف‌پا و سر انگشتان می‌کنند و با حنا آن‌ها را به رنگ نارنجی درمی‌آورند. گاهی هم با حنا اشکال غریبی مانند درختان و حیوانات و ستاره‌ها در روی بدن خود نقاشی می‌کنند» (همان: ۶۳۴/۳). او همچنین دربارهٔ آداب ویژه‌ای که هنگام ورود بانویی متشخص رعایت می‌شود، سخن می‌گوید که بار دیگر بیگانگی فرهنگ «دیگری» را در مقایسه با فرهنگ «خود» نمایان می‌سازد: «معمولاً خدمتکاران در موقع ورود بدر، اول چند دانه گردو در زیر پای او قرار می‌دهند تا با پاشنه کفشش بشکند و همین‌که داخل حمام شد در بالای سکوی سنگی که در کنار حوض است روی قالیچه‌ای می‌نشیند تا خدمتکاران لباس او را از تنش درآورند» (همان: ۳/۶۳۶-۶۳۴). این‌گونه مشاهدات سیاح در باب پوشش و آداب و رسوم زنان، نشان می‌دهد که دالمانی «دیگری» را در جایگاه خود پذیرفته و ضمن بازنمایی تصاویر واقع‌گرایانه از «دیگری»، سعی در شناساندن آداب و فرهنگ آن به جامعهٔ «خود» را دارد.

خودِ اروپایی در دیگریِ شرقی

موقعیت خاص جغرافیایی مشهد موجب درآمیختگی این شهر با نژادهای گوناگون شده است (طاهرنیا، ۱۳۷۶: ۱۱۵). در سفرنامهٔ *از خراسان تا بختیاری* نیز دالمانی به بیان شیوهٔ برخورد اقلیت‌های ساکن مشهد پرداخته و تصویری مثبت و منفی را از آنان ارائه می‌دهد. او به‌محض ورودش به مشهد، جهت برداشت پول موردنیاز خود برای ادامهٔ مسافرت، ابتدا به بانک شاهنشاهی مراجعه کرده و از خوش‌رویی مدیر آنکه ملیتی انگلیسی داشت، تعریف می‌کند. سپس به دلیل عدم وجود هتل در شهر، عمارت شرکت حمل‌ونقل روسی را جهت اقامت برمی‌گزیند و از نحوهٔ پذیرایی مدیر شرکت که درنهایت مهربانی صورت گرفته بود، سخن به میان می‌آورد (دالمانی، ۱۳۳۵: ۶۱۰/۳). او همچنین شبی را در قنسولخانه روس گذرانده و از محیط بسیار گرم و دوستانه آن به هنگام صرف شام سخن گفته است (همان: ۶۲۳/۳). سپس چند روزی را در گمرک‌خانه که هیئتی بلژیکی ادارهٔ آن را بر عهده داشتند، منزل گزیده و از مهمان‌نوازی رئیس گمرک‌خانه به بازنمایی تصویری مثبت در ذهن خواننده می‌پردازد (همان: ۶۳۲/۳). در واقع سیاح با وصف «دیگری» که در اینجا اقلیت‌های جامعه را شامل می‌شود، «خودِ اروپایی» را به تصویر کشیده و تصاویر مثبتی را از اروپاییان مقیم مشهد در اختیار خواننده قرار می‌دهد. علاوه بر آن، در اغلب قیاس‌های صورت گرفته میان ایران و روسیه، دالمانی، روسیه را به مثابهٔ «خودِ اروپایی» در نظر گرفته است و این‌گونه برتری‌اش را بر ایران و «دیگریِ شرقی» نمایان ساخته است.

دالمانی در سفرنامه‌اش راجع به مغازه‌ای که شعبه یکی از تجارت‌خانه‌های بزرگ پاریس است و به مدیریت شخصی ارمنی به نام برناردی اداره می‌شود، سخن می‌گوید: «این ارمنی بخرید و فروش اشیاء آنتیک نیز اشتغال دارد» (همان: ۶۱۳/۳). او ارمنی‌ها را افرادی بامهارت در کسب‌وکار می‌داند که البته گرچه این عبارت تصویر مثبتی را بازنمایی می‌کند اما هنگامی‌که در ادامه به بیان مهارت برناردی در انجام معاملات ناعادلانه تجاری با اروپائیان می‌پردازد، می‌توان به تصویر منفی پنهان در بطن آن پی برد: «ظرف قشنگی داشت که دارای نقش‌های مطلوبی بود. طرف صبح بهای آن را ۴۰۰۰ فرانک معین کرد، ولی در ساعت ۴ بعدازظهر که ما دوباره به سراغ آن رفتیم بهای آن را بدون تناسب بالا برد و به مبلغ ۱۲۰۰۰ فرانک رسانید» (همان: ۶۲۳/۳). نکتهٔ قابل‌توجه این است که دالمانی از طریق برقراری ارتباط با «دیگری»، به تصویر «خود» نیز در جامعهٔ هدف دست میابد که در این‌باره می‌توان به موضوعی شایع شده در میان مردم اشاره کرد که فرنگیان عاشق ظروف شکستهٔ قدیمی و اشیاء آهنی زنگ‌زده بی‌فایده هستند و بدین ترتیب، برناردی نیز اشیاء بسیاری را به بهای نازل از آن‌ها خریده و در زمان مناسب به بهای گزافی می‌رساند (همان: ۶۲۳/۳). در ادامه سیاح به بازنمایی تصویری از اروپاییان که به دزدی برخی از آنان اشاره دارد، می‌پردازد: «یک اعلان خطی بدین مضمون به پشت شیشهٔ در مغازه چسبانده بود: «مشتریان نباید داخل مغازه شوند، در بیرون توقف نمایند و منتظر نوبت خود باشند.» من از برناردی راجع به اعلان توضیح خواستم. به من پاسخ داد که غالباً مشتریان زیادی در دکان جمع می‌شوند و هرکس چیزی می‌طلبد، پس از آنکه همه رفتند و دکان خلوت شد می‌بینم که چیزی را ربوده‌اند» (همان: ۶۱۳/۳).

یکی از عواملی که سیاحان اروپایی را از سفر به مشهد بازمی‌داشت، تعصبات شیعیان در مخالفت با زیارت غیرمسلمانان از مساجد و اماکن مقدس ایران بوده است (طاهری، ۱۳۸۶: ۱۰۹). در صورت تعدی از این عقیده، چه عمداً و چه سهواً، فرد خاطی مورد ضرب‌وشتم شدید واقع می‌شد. این موضوع نگاه منفی دو جانبه‌ای را، برای سیاح و متولیان این اماکن مقدس به همراه داشت که با خوانش دقیق متن و با توجه به کاربرد کلماتی همچون *با نهایت احتیاط*، *خطر* و *مهلکه*، به احساس ترس و ناامنی سیاح نیز می‌توان پی برد: «در وسط خیابان بزرگ یک محوطه بزرگ چهارضلعی دیده می‌شود که آنجا را محل بست میگویند. بناهای آستانه مقدس نیز در همین میدان واقع شده است، خارجیان حق ورود به این محوطه را ندارند». دالمانی در ادامه به‌منظور تأکید بر این موضوع و به تصویر کشیدن عواقب آن، خاطره‌ای در این زمینه نقل می‌نماید: «چند سال قبل عکاس‌باشی شاه ایران به مشهد آمد و بالباس اروپائی در این محوطه وارد شد ولی چند نفر ملا به گمان اینکه یک سیاح خارجی است به‌قدری او را زدند که از پا درآمد و روی زمین افتاد و اگر اتفاقاً در همین موقع چند نفر از آشنایانش نمی‌رسیدند و او را از مهلکه نجات نمی‌دادند بدرود حیات گفته بود. شناختن این محوطه برای خارجیان خالی از اشکال نیست زیرا که به غیر از دو در زنجیردار در جاهای دیگر علامت و نشانه‌ای دیده نمی‌شود. بنابراین اشخاص خارجی باید بانهایت احتیاط در این کوچه‌ها رفت‌وآمد نمایند تا مبادا ندانسته به این محوطه وارد شوند و گرفتار خطر گردند» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۳/۶۲۲).

نتیجه‌گیری

هانری‌رنه دالمانی در سفرنامۀ از *خراسان تا بختیاری*، وجوه و ابعاد گوناگونی از ایران و ایرانیان را برای خواننده به تصویر می‌کشد. سفرهای او به ایران، توأم با میل و اشتیاق انجام پذیرفته است که در ابتدا به خواستۀ خود و بعدها در پی انجام مأموریت جهت انجام تحقیقات دربارۀ بناهای باستانی ایران و باهدف جمع‌آوری اطلاعات در زمینه‌های مختلفی نظیر اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی صورت گرفته است، بنابراین، گزارش‌های او از ارزش و اعتبار ویژه‌ای برخوردار هستند. در این پژوهش، از میان تصاویری که دالمانی از برخی شهرهای ایران در سفرنامه‌اش برای خواننده بازنمایی کرده است، تصاویر مربوط به مشهد با نگاهی تصویرشناسانه موردبررسی واقع شد که نتایج قابل‌توجهی را به دنبال داشت. مشهدِ تصویرپردازی شده را می‌توان در سه بخش طبقه‌بندی کرد: بخش اول شامل تصاویر مثبت برآمده از شیفتگی دالمانی نظیر پیشرفت در صنعت و زیبایی معماری است که ریشه در علاقه‌اش به اشیاء باستانی دارد، بخش دوم شامل تصاویر منفی حاصل از نارضایتی دالمانی همچون نابسامانی جاده‌ها، شهرسازی، حمل‌ونقل، معاملات تجاری ناعادلانه، عدم رعایت بهداشت می‌شود که در اغلب موارد ریشه در نگاهِ فرادستانۀ او دارد و در بخش سوم شامل تصاویری است که «دیگری» را با نگاهی غریبه‌گرای، اما در جایگاه خود پذیرفته و به بازنمایی آن پرداخته است نظیر فرهنگ، آداب و رسوم، باورها، وضعیت زنان و نیز کاربرد کلمات بیگانه با فرهنگ سیاح که در بخش‌های مختلف سفرنامه قابل‌مشاهده است و تفاوت‌های فرهنگی و زبانی «خود» و «دیگری» را بیش از پیش آشکار می‌سازد. بر اساس گفته‌های دالمانی، مشهدِ دورۀ قاجار، به‌شدت مذهبی و دارای عقاید متعصبانه و افراط‌گرایانه نسبت به اروپاییان بوده که این موضوع نمایانگر شکافی عمیق میان دو فرهنگ است. از نکات قابل‌توجه در این سفرنامه، می‌توان به تصاویر ارائه‌شده از «خودِ اروپایی» اشاره کرد که سیاح به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه به شرح آن پرداخته است. این تصاویر که محتوای غالباً منفی را دربردارند، نگاه منفی ایرانیان آن‌زمان و به‌ویژه قشر خاصی نظیر ملاها (عالمان دینی) را نسبت به غربیان نشان می‌دهد. بااین‌وجود، دالمانی با ذکر برخوردهای مناسب اروپاییانِ مقیم مشهد با او، تصویری مثبت را از «خودِ اروپایی» در اختیار خواننده قرار داده است. بدین ترتیب، هانری‌رنه دالمانی، نه‌تنها تصویری از «دیگری» بلکه تصویری از «خود» را نیز بازنمایی می‌کند که این موضوع، سبب ایجاد شناختی دوطرفه میان دو فرهنگ غربی و شرقی می‌گردد.

فهرست منابع

۱. امیرزاده، حسن. (۱۳۹۲). «سیمای زیارت (مشهد الرضا(ع)) و دشواری‌های آن در دوران قاجار از نگاه جهانگردان (۱۳۴۴-۱۲۱۰ق)». *مشکوة*. (شماره ۱۲۱)، ۱۳۱-۱۱۴.

۲. آلبوغبیش، عبدالله. (۱۳۹۴). «تصویرشناسی دیگری در ادبیات خودی با تکیه‌بر داستان خسی در میقات از جلال آل‌احمد». ***کاوش‌نامهٔ ادبیات تطبیقی***. (شماره ۱۹)، ۲۵-۱.

۳. بگوند، فرزانه. (۱۳۸٦). «کارنامه فعالیت‌های هیئت‌های باستان‌شناسی فرانسوی در ایران (۱۹٦۳-۱۸۸۳م)». ***تاریخ روابط خارجی***. (شماره ۳۲)، ۷۰-۲٦.

٤. پناهی، عباس. (۱۳۸۸). «بازتاب فرهنگ و اجتماع ایرانیان در سفرنامه‌های اروپائیان». ***کتاب ماه تاریخ و جغرافیا***. (شماره ۱۳۳)، ٦۹-٦۱.

٥. پناهی، عباس، و اسدالله محمدزاده. (۱۳۹٥). «تصویر زن ایرانی در سفرنامه‌های فرانسویان از اوایل دوره قاجار تا انقلاب مشروطه بر اساس نظریه بازنمایی استوارت هال». ***مطالعات تاریخ فرهنگی***. (شماره ۲۷)، ۲۳-۱.

٦. خان‌محمدی، فاطمه، و الناز عالی. (۱۳۹۳). «خودی از نگاه دیگری در سفرنامه نیکولا بوویه». ***مطالعات ادبیات تطبیقی***. (شماره ۳۲)، ۱۱۱-۹۷.

۷. خسروبیگی، هوشنگ، و میثم غلامپور. (۱۳۹۳). «نقش و اهمیت چاروادارها در جامعهٔ عصر قاجار بر اساس گزارش‌های سفرنامه‌نویسان فرنگی». ***پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی***. (شماره ۲)، ۱٦-۱.

۸. دادور، ایلمیرا. (۱۳۸۹). «تصویر یک شهر غربی در آثار سه نویسنده ایرانی». ***نامهٔ فرهنگستان***. (شماره ۱)، ۱۳٥-۱۱۸.

۹. دالمانی، هانری‌رنه. (۱۳۳٥). ***سفرنامهٔ از خراسان تا بختیاری***. ج ۳،۱. ترجمه علی‌محمد فره‌وشی. تهران: امیرکبیر.

۱۰. زینی‌وند، تورج، و پروین امیری. (۱۳۹٦). «تصویرشناسی فرهنگی ایرانیان در آیینهٔ سفرنامه پولاک». ***تحقیقات فرهنگی ایران***. (شماره ۴)، ۳۹-۲۳.

۱۱. سیدی، مهدی. (۱۳۷۸). ***تاریخ شهر مشهد***. تهران: جامی.

۱۲. سیدی، مهدی، و اشرف‌السادات میرکمالی. (۱۳۸۲). ***سیمای تاریخ-فرهنگی شهر مشهد***. مشهد: سازمان فرهنگی شهرداری مشهد.

۱۳. شیبانی، ژن رز فرانسوا. (۱۳۸٤). ***سفر اروپائیان به ایران***. ترجمه ضیاءالدین دهشیری. تهران: علمی و فرهنگی.

۱٤. طاهرنیا، بهروز. (۱۳۷٦). ***مشهد از نگاه سیاحان از ۱٦۰۰ تا ۱۹۱٤ میلادی***. مشهد: آستان قدس رضوی.

۱٥. طاهری، فرهاد. (۱۳۸٦). «جلوهٔ رضوی در مهم‌ترین سفرنامه‌های غربیان در دوران قاجار و اوایل پهلوی». ***تاریخ معاصر ایران***. (شماره ٤۳)، ۱۲٤-۱۰۳.

۱٦. عباسی، اسماعیل. (۱۳۸٦). «مرور: به روایت سیاحان (مشهد در نوشته‌ها)». ***جستارهای شهرسازی***. (شماره ۲۳-۲۲)، ٤٥-۳۸.

۱۷. عبدالغنی، میرزایف. (۱۳٥۳). «تصویر مشهد و حرم مطهر امام رضا(ع) در سفرنامه واضح». ***مطالعات اسلامی***. (شماره ۱۲)، ۱۳-۱.

۱۸. علوی‌زاده، فرزانه. (۱۳۹۳). «تصویر ایران و ایرانی در سفرنامهٔ ژان شاردن، تأملی در انگاره‌آفرینی و کلیشه‌ها در ذهنیت سفرنامه‌نویس». ***جستارهای ادبی***. (شماره ۱۸٥)، ۱۷۰-۱٤۷.

۱۹. فارسیان، محمدرضا، و فاطمه قاسمی‌آریان. (۱۳۹۸). «تصویرشناسی آیین تشیع در ایران از نگاه اوژن اوبن». ***سومین همایش بین‌المللی ادبیات تطبیقی فارسی و فرانسه، سفر و مسافر***، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۲۹۳-۲۷۹.

۲۰. فروغی، حسن. (۱۳۸۱). «تأثیر سفرنامه‌های فرانسوی مربوط به ایران بر ذهنیت خوانندگان در قرن هجدهم». ***پژوهش زبان‌های خارجی***. (شماره ۱۳)، ۷۸-٥۱.

۲۱. کرزن، جرج ناتانائیل. (۱۳۷۳). ***ایران و قضیهٔ ایران***. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. ج۱. تهران: علمی و فرهنگی.

۲۲. گویارد، اِف. ام. (۱۳۷٤). ***ادبیات تطبیقی***. ترجمه علی‌اکبر خان‌محمدی. تهران: پاژنگ.

۲۳. ماهوان، احمد. (۱۳۸۳). ***تاریخ مشهد الرضا(ع)***. مشهد: هاتف.

۲٤. مدرس‌رضوی، محمدتقی و همکاران. (۱۳۸۸). ***مشهد در آغاز قرن چهاردهم خورشیدی***. تصحیح و توضیح مهدی سیدی. مشهد: آهنگ قلم.

۲٥. نامورمطلق، بهمن. (۱۳۸۸). «درآمدی بر تصویرشناسی: معرفی یک روش نقد ادبی و هنری در ادبیات تطبیقی». ***مطالعات ادبیات تطبیقی***. (شماره ۱۲)، ۱۳۸-۱۱۹.

۲٦. نانکت، لاتیشیا. (۱۳۹۰). «تصویرشناسی به منزلهٔ خوانش متون نثر معاصر فرانسه و فارسی». ترجمه مژده حقیقی. ***نامهٔ فرهنگستان***. (شماره ۱)، ۱۱٥-۱۰۰.

27. Dadvar, Elmira. (2011). *Imagologie*. Tehran: Samt.

28. Sénéchal, Philippe and Claire Barbillon. (2013). "D'Allemagne, Henry". from *Dictionnaire critique des historiens de l'art actifs en France de la Révolution à la Première Guerre mondiale*. https://www.inha.fr/fr/ressources/publications/publications-numeriques/dictionnaire-critique-des-historiens-de-l-art/d-allemagne-henry.html